راهبردهای خصوصی‌سازی دربانکداری اسلامی سازگار با پیشرفت

محمدیونس صادقی [1]

چکیده

پیشرفت همواره یکی از آرزوهای بشر بوده و انسان از دیرباز برای رسیدن به آن تلاش فراوان نموده است. بعد از رنسانس، که عقل و تجربه بشری غربی جایگزین جامعیت کلیسا گردیدو با محوریت نیازهای مادی بشر، دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در توسعه اقتصادی، بانکداری و...، برای دنیای غرب به ارمغان آورد، در حالی که دین مبین اسلام، ابعاد مادی و معنوی انسان برای تحقق پیشرفت در راستای نیل به قرب الهی مورد توجه قرار گرفته است، در زمان حاضر یکی از مهمترین ابزار تحقق پیشرفت و توسعه در اقتصاد، بانک و بانکداری ربوی می‌باشد، بانکداری اسلامی با نفی ربا، درصدد است تا سازکاری منطبق بر شریعت اسلام ایجاد نماید؛ مالکیت بخش خصوصی و خصوصی-سازی در فعالیت‌های اقتصادی- مالی در اقتصاد متعارف منجر به افزایش کارایی گردید، اکنون این سؤال مطرح می شودکه بانکداری اسلامی برای تحقق پیشرفت چه راهکارهای می‌تواند داشته باشد.

واژگان کلیدی: خصوصی‌سازی، پیشرفت، اقتصاد اسلامی، بانکداری اسلامی.

---

[1]. دانش پژوه دکتری علوم اقتصادی، جامعه المصطفی العالمیه-mohammadyounes.sadeghi.66@gmail.com

مقدمه

با توجه به وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای جهان سوم، به ویژه کشورهای اسلامی، نیاز مبرم آنان به پیشرفت و توسعه روشن است و در این خصوص صنعت بانکداری در جهت جذب سرمایه‌های سرگردان جامعه و تخصیص منابع و نیل به پیشرفت دارای جایگاه ویژه‌ای است. از طرف دیگر معتقد به جامع بودن دین مبین اسلام در برآوردن نیازهای بشر هستیم و در این راستا نظرات جدیدی از جانب اندیشمندان مسلمان در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصاد، بانکداری، الگوی پیشرفت و ...طرح گردیده است.

بانکداری اسلامی باتوجه به قوانین الهی و احکام اسلامی، مسئولیت هدایت سرمایه-های جامعه را در راستای اهداف شارع مقدس و جامعه برعهده دارد و الگوی اسلامی پیشرفت نیز با توجه به جهان بینی اسلامی و توجه به نیاز همه جانبه مسلمین و جوامع به پیشرفت و توسعه مطرح گردیده است. اکنون که خصوصی‌سازی به عنوان ابزاری برای استفاده بهینه از منابع کمیاب برای افزایش بهره‌وری و کارایی، یکی از دستاوردهای بشری می‌باشد، که علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی در فعالیتهای مالی نیز گسترش پیدا کرده است و نمونه بارز آن بانکداری متعارف می‌باشد به گونه‌ای که موفق‌ترین بانک‌های جهان بانک‌های خصوصی می‌باشند. حال این سوال مطرح است که آیا می‌توان از این روش در بانکداری اسلامی درراستای نیل به پیشرفت و توسعه جوامع اسلامی نیز استفاده نمود؟ اصولاً راهکار اقتصاد اسلامی در این زمینه چیست؟

نوشتار حاضر در ابتدا مؤلفه‌های پیشرفت اسلامی را بیان می‌کند و سپس به تأثیر خصوصی‌سازی بر پیشرفت پرداخته می‌شود و در نهایت به انواع راهبردهای خصوصی-سازی بانکی مؤثر بر پیشرفت و توسعه خواهد رسید. در ابتدا سه مفهوم اساسی: راهبرد، خصوصی‌سازی، بانکداری اسلامی و الگوی پیشرفت اشاره می‌شود.

مفهوم شناسی

۱. راهبرد

واژه«استراتژی»(Strategy) که اکنون در زبان فارسی از آن «راهبرد» نیز گفته می‌شود

مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت‌گرفته و بعداً در سایر عرصه‌ها ازجمله اقتصاد، تجارت و به‌ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری از کاربرد زیادی برخوردار شده است، ریشه واژه «استراتژی» واژه یونانی «استراتژیا» (Strategia) به معنای «فرماندهی و رهبری» است اکنون معنای ساده استراتژی عبارت است از یک طرح عملیاتی به‌منظور هماهنگی و سازمان‌دهی اقدامات برای دستیابی به هدف مشخص طراحی، تبیین و اجرا می‌گردد (زاهدی، فرهنگ جامع مدیریت،ص٣٦٤).

۲. خصوصی‌سازی

مراد از خصوصی‌سازی در نوشتار حاضر، معنای عام خصوصی‌سازی که هماهنگ با قوانین و ارزش‌های اسلامی است، می‌باشد که شامل: انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی، مدیریت و مشارکت بخش خصوصی، افزایش و گسترش فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی، زمینه سازی برای حضور بخش‌خصوصی، مشارکت آحاد جامعه، دخالت هدفمند وهوشمند دولت در اقتصاد می‌باشد (بروجردی، ۱۳۸۵،ص۷ و فرهادی فرد،۱۳۸۱، ص۲۷۵). لازم به ذکر است که خصوصی‌سازی در نظام اقتصاد اسلامی دارای محدودیت های نیز می‌باشد که اهم آن عبارتند از: هماهنگی با قوانین و احکام اسلام، عدم تشکیل انحصار خصوصی، گسترش توزیع ثروت، قدرت و امکانات مادی و معنوی برای آحاد جامعه، ایجاد فرصت برابر برای تمام جامعه، تقدیم منافع جامعه بر منافع افراد. بنابراین خصوصی‌سازی در اقتصاد اسلامی بسیار متفاوت از خصوصی سازی در اقتصاد متعارف می‌باشد(مطهری،۱۳۹۳،ص۲۰).

۳. بانکداری اسلامی

تحقق اهداف اقتصاد اسلامی و هم‌چنین با توجه به حرمت ربا در شریعت اسلام و البته نیاز جامعه اسلامی به معاملات شرعی بوده است. که مسلمین برای اولین بار اقدام به تأسیس بانک پس انداز روستایی در مصر(۱۹٦۳م) نمودند و بعد از آن در اندک زمانی با توجه به ویژگی‌های ویژه آن از قبیل: حرمت ربا، انطباق با احکام اسلامی، کاهش چشم-گیر ریسک بانکی، ارتباط نزدیک با بخش واقعی اقتصاد، مشارکت بیشتر مردم در فعالیت-های اقتصادی، جمع‌آوری مقدار قابل توجه‌ای از سرمایه‌های سرگردان در جامعه اسلامی

توانست توجه جهان را به خود جلب نماید. بنابراین بانکی، اسلامی خواهد بود که فعالیت آن براساس موازین و قوانین اسلامی بوده و در تمام معاملات بانکی، اصول اسلامی رعایت شده باشد(حرمت هرگونه زیاده و انطباق با شریعت) و در راستای اهداف اسلامی از ابزارهای مالی‌اسلامی نیز استفاده نماید(نظرپور و موسویان،۱۳۹۳، ص٥٤-٥١ و ١٣٥).

۴. الگوی پیشرفت

مراد نوشتار حاضر از الگوی پیشرفت، یک پلان و برنامه دوبخشی می‌باشد که بخش اول آن، مشترک میان تمام کشورهای اسلامی و مسلمین است و آن استفاده از تمام امکانات، ابزار و متد اقتصادی و اجتماعی هماهنگ با ارزش‌های اخلاقی- انسانی اسلام، احکام و قوانین شریعت در راستای تحقق عدالت اجتماعی، رفاه، آسایش برای مردم و برخورداری آحاد جامعه از نعمت‌های الهی می‌باشد. بخش دوم الگوی پیشرفت، متناسب با شرایط اقتصادی-اجتماعی-سیاسی هرجامعه و کشور است که متناسب با نیاز خود و رعایت اصول و ضوابط شرعی از دانش و تجربه روز استفاده می‌نماند، مورد توجه قرار گرفته است.

تعریف پیشرفت:« حرکت جامعه از مجموعه‌ای معین از ویژگی‌های اجتماعی به مجموعه دیگر از ویژگی‌های اجتماعی که هم‌زمان آرمان‌ها و اهداف زندگی را بیشتر تأمین کند را پیشرفت به معنای تکامل گفته می‌شود و اگر جامعه در شرایط معین اجتماعی به گسترش‌کمی وکیفی آرمان‌های زندگی بپردازد این جامعه پیشرفت به معنای توسعه‌یافته است بنابراین پیشرفت درخود هم دارای مفهوم تعالی عمودی(توسعه) و هم گسترش افقی ظرفیت‌های زندگی معطوف به تحقق اهداف وآرمان‌های زندگی فردی و اجتماعی را دارد» (مطهری، ١٣٦٦، ص١٣).

مؤلفه‌های پیشرفت اسلامی

خداوند عزوجل دو خصیصه و صفت را مهم دانسته و همواره مورد تأکید قرار داده است «عدالت و اخلاق» تا جای که دومین صفت خداوند متعال بعد از توحید، عدل می‌باشد و آخرین و بزرگ‌ترین پیامبر خود را پیامبر اخلاق قرار داده است؛ همین دو اصل نیز مهم و اساسی نیز در دین مبین اسلام مورد تأکید بوده است و به طبع آن در نظام

اقتصادی اسلام نیز دو رکن حیاتی و اساسی می‌باشد؛ این دو مورد در پیشرفت مبتنی بر شریعت اسلام نیز، دو رکن بنیادین و اساسی می‌باشد و می‌توان دو مؤلفه کلی و اساسی پیشرفت اسلامی را همین دو اصل دانست: عدالت و اخلاق.

۱. عدالت

پیشرفت اسلامی همراه با عدالت اجتماعی می‌باشد؛ عدالت جزء لاینفک پیشرفت اسلامی می‌باشد، اهمیت مسئله عدالت تا جای که دومین صفت خداوند متعال بعد از توحید عدل است و همچنین یکی از مهم‌ترین رسالت انبیا برقراری «عدل و قسط» است.

در اقتصاد اسلامی، پیشرفت در سایه عدالت محقق می‌شود، بدین معنا که عدالت شرایط را برای پیشرفت حداکثری فراهم می‌سازد. پیشرفت نتیجه استفاده عادلانه از نهاده‌های تولید و درنتیجه تحقق حداکثر بهره‌وری در محیط اقتصادی است. بر پایه این دیدگاه، عدالت اقتصادی شالوده پیشرفت اسلامی می‌باشد؛ عدالت، مفهومی کلی است که برداشت‌های متفاوت و فراوانی در خصوص آن وجود دارد. این برداشت‌ها در ادوار مختلف دچار تحولات و تغییراتی نیز گردیده است. اندیشمندان علوم اجتماعی و انسانی، از دوران پیش از یونان باستان تا به امروز، تقریرات فراوانی در خصوص معنای این کلمه ارائه نموده‌اند. در چین باستان(۵۵۱ تا ٤۷۹ ق.م.)،عدالت به مفهوم «درستکاری» و«اطاعت مردم از فرمانروا»و چندی بعد به عنوان «ملکه احترام به سایرین» به کار می‌رفته است. افلاطون(٤۲۷ تا ۳٤۷ ق.م.)عدالت را به معنای«بافضیلت بودن»، هماهنگی فردی (روانی)و هماهنگی اجتماعی به‌کاربرده است. در دیدگاه ارسطو(۳٦٤ تا ۳۲۲ ق.م.) عدالت با مفهوم«برابری و میانه‌روی» تعریف می‌شود. در انجیل مفاهیمی ازجمله «عدالت در قضاوت»و«فضیلت»، به مفهوم عدالت گره‌خورده‌اند. آگوستین(٤۳۰-۳٥٤ م.) عدالت را «ساماندهی درست همه‌چیز بر مبنای عقل» تعریف می‌کند. توماس هابز(۱٦۷۹-۱٥۸۸ م.)در آستانه عصر مدرنیته عدالت را مترادف «پایبندی انسان‌ها به قراردادها»تعبیر می‌کند. فیلسوف آلمانی ویلهلم لایبنیتس(۱۷۱٦-۱٦٤٦ م.) عدالت را «چیزی جز آنچه با خردمندی و خیر مطابق باشد» نمی‌داند.

آدام اسمیت(۱۷۹۰-۱۷۲۳م.) عدالت را با مفاهیمی ازجمله«نیاز،توانایی و تناسب»در

هم می‌آمیزد. جـان استوارت میل(۱۸۷۳-۱۸۰۶ م.) عدالت را «مطابقت با قانون»تعریف می‌کند. کارل مارکس(۱۸۸۳-۱۸۱۸ م.) عدالت را به معنای «کار به‌قدر توان و بهره‌برداری به قدر نیاز» تعبیر می‌کند. هنری سیجویک(۱۹۰۰-۱۸۳۸ م.) عدالت را به معنای «برقراری حکومت قانون» مطرح مـی‌کند. جان رالز (۲۰۰۲-۱۹۲۱م.) با تفکیک مفاهیم عدالت فرد، عدالت قوانین و عدالت نهادهای اجتماعی، عدالت را به مفهوم «توزیع مناسب سودها و زحمت‌های اجتماعی» می‌داند(حاجی حیدر، ۱۳۸۸، ص ...). کاملترین تعریف از عدالت درکلام حـضرت امـیر(ع) بـرداشت می‌شودکه عدل را مساوی «اعطاء کل ذی‌حـق حـقه» دانـسته‌اند. در این معنا، مبنای اجرای عدالت مستلزم شناسایی درست حقوق و صاحبان آن‌ها و هم‌چنین واگذاری حقوق هر یک از صاحبان حق به آنان است.

در قرآن کریم عدالت جایگاه خاصی دارد به‌نحوی‌که خداوند متعال آفرینش جهان هستی را بر اساس عدالت بیان می‌فرماید: «وَخَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»: و خداوند آسمان‌ها و زمین را بازیچه خلق نکرده بلکه به‌حق آفریده است (جاثیه/۲۲). از آنجای که عدل الهی چون صفت حق‌تعالی است در عین واقعی بودن و کامل بودن، یکی از اصول آفرینش نیز می‌باشد.

به هرحال ازآموزه‌های کتاب آسمانی قرآن و دین مبین اسلام می‌توان گفت: قرآن کتاب عدل است (مائده/۸، و نساء/۵۸ و حدید/۲۵). به همین دلیل استقرار عدالت همواره یکی از مهم‌ترین اهداف انبیاء الهی بوده است.

عدالت ریشه در فطرت انسان دارد: «إِنَّ اللَهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»: همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد(نحل/۹۰). اهمیت عدالت در دین مبین اسلام تا جای است که امام صادق(ع) می‌فرماید: «ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم» (کلینی، ۱۳۷۵، ج۳، ص٥٦٨) یعنی اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌گردند و هم‌چنین در جای دیگر ایشان از عدالت به‌عنوان یکی از مواردی که مردم واقعاً به آن محتاج هستند یاد می‌کند: «ثلاثه اشیاء یحتاج الناس طراً الیها: الأ من و العدل و الخصب» (ابن شعبه، ۱۹۷٤، ص۳۳٤) یعنی سه چیز است که مردم واقعاً به آن نیاز دارند و برای آن‌ها ضروری است: امنیت، عدالت و وسعت- فراوانی.

عدالت در اقتصاد

نظام اقتصادی اسلام بر اساس عدالت است، یعنی به نحوی پلان ریزی شده که حق کسی از بین نرود و هر صاحب حقی بتواند متناسب با کار، استعداد، توانمندی و یا نیازش، زندگی آسوده‌ای داشته باشد در اسلام سفارش شده که باید ساعات خود را برای چند موضوع تقسیم کرد: ساعاتی برای تفریح و لذت حلال و ساعاتی برای عبادت و ساعاتی برای کار، تا بدین وسیله تمام نیازهای مادی و معنوی تأمین شود(نهج البلاغه فیض الاسلام، ص۱۲۷۱).

در اقتصاد عدالت در دو بخش دارای اهمیت می‌باشد: عدالت در توزیع و مصرف

الف) عدالت در توزیع

حضرت علی‌ابن ابی‌طالب(ع) در زمان حکومت خود، نه‌تنها تمام تلاش خود را برای برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی انجام داد بلکه دست به عملی زد که شاید هیچ‌کس در طول تاریخ این کار را انجام نداده باشد و آن بازپس‌گیری اموال از ثروتمندان و رساندن آن به دست نیازمندان بود.

ب) عدالت در بهره‌گیری و مصرف

درمقدار مصرف باید عدالت لحاظ گردد قرآن به روشنی در آیاتی چنین امر می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»: شما هم از آن میوه هر گاه برسید تناول کنید و حق زکات فقیرات را به روز درو کردن بدهید (انعام:۱٤۱).

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»: هم از نعمت‌های خدا بخورید و بیاشامیدو اسراف مکنید چرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد (اعراف:۳۱).

بنابراین یکی از اهداف مهم اقتصاد اسلامی، عدالت اقتصادی است، تا جای که واژهٔ عدالت با واژهٔ حق گره‌خورده است، اگر حقوق افراد جامعه بر اساس موازین الهی محقق شود، عدالت رعایت شده است. منشأ ایجاد این حق برای انسان‌ها بر اساس رابطهٔ غایی انسان‌ها با مواهب طبیعی و نعمت‌های خدادادی است. البته این حق برای همهٔ انسان‌ها بالقوه و مساوی است. این حقِ بالقوه به وسیلهٔ رابطهٔ فاعلی و انجام تکلیف «کار و تلاش» بالفعل می‌شود. یعنی انسان‌ها باکار کردن، حق خود را دربارهٔ نعمت‌های الهی فعلیت

می‌بخشند، همهٔ انسان‌ها برای تحقق فعلیت حق خود باید فرصت و امکانات مساوی داشته باشند؛ هرچند بر اساس تفاوت در استعداد و ممکن است نتوانند یکسان بهره‌مند شوند و «نیاز» منشأ دیگری برای به فعلیت رسیدن حق در مقایسه با افرادی است که توان کار ندارند.

۲. اخلاق

ملاک هرکار رضایت خداوند است. بهشت و جهنم تنها نمادهای از دوری یا نزدیکی از رضایت الهی می‌باشد به عبارت‌دیگر پاداش و جزاء ثمره نزدیکی و دوری از رضایتمندی قادر متعال می‌باشد، چراکه هدف اخلاق اسلامی همانا رسیدن انسان به سعادت و کمال است و از سوی دیگر سعادت و کمال انسان نیز در تحصیل رضای الهی است، پس اخلاق واقعی همان اخلاق اسلامی است چون زمینه کمال و سعادت انسان را فراهم می‌کند و دست‌یابی به آن برای همگان امکان‌پذیر است، معنا و مفهوم اخلاق از دیدگاه اسلام باید گفت که اخلاق مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هایی است که رفتار انسان را تنظیم می‌نماید و تعالیم وحی آن‌ها را تعیین فرموده و جهت تحقق هدف وجود انسان در کره‌ی خاکی، اصول و ضوابطی را برای آن‌ها قرار داده است (محمودعلی، ۱۹۹۵،ص۸۵)؛ پیامبراکرم(ص) از همان ابتدای دعوت دینی، نخستین هدف و غایت بعثت خویش را چنین معرفی نمودند: «إنّما بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ مَكارِمَ الأخلاق» یعنی: تنها برای به انجام رساندن خلق‌وخوی گرامی برانگیخته شده‌ام. به همین دلیل می‌توان گفت: اسلام دین اخلاق پسندیده است، و داعی انسان‌ها به داشتن اخلاقی نیک بر اساس آموزه‌های وحی بوده و به تربیت جامعه‌ی اسلامی بر آن علاقه‌مند و تأکید فراوان برآن دارد، خداوند نیز پیامبر خود را چنین تمجید می‌نماید: «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ» یعنی: تو دارای خوی سترگ (صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی(قلم:٤).

اخلاق در اقتصاد

آموزه‌های اخلاقی اسلام در حوزه عمل اقتصادی را می‌توان به دو قسمت کلی تقسیم نمود:

۱. تعالیم عام.

۲. تعالیم خاص.

تعالیم عام(عدل و انصاف- ایثار و احسان)

الف) عدل و انصاف

در آموزه‌های اسلامی، عدالت، محوری‌ترین اصلی است که باید به‌عنوان یک حق طبیعی در مورد همه آحاد جامعه رعایت شود و مؤمنان نه‌تنها می‌بایست عدالت را به عنوان یک حق طبیعی مطالبه کنند، بلکه موظف هستند که در تمام زندگی خود، آن را مراعات کنند؛ اهمیت عدالت تا جای است که قرآن کریم عدالت را قوام زندگی اجتماعی می‌داند: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان مدهید ولی از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید و هرگونه اختلال و ظلم در نظام اقتصادی به معنای فروپاشی جامعه و بحران درآن است(نساء: ۵). ازاین‌رو، مأموریت پیامبران را عدالت در جامعه دانسته است، زیرا اسلام بر آن است تا انسان‌ها را در جامعه به کمال شایسته و بایسته برساند تا بتوانند خلافت الهی را عهده‌دار شوند؛ عدالت شُعَب بسیاری دارد، یکی از آن شعب، «انصاف» یکی از بهترین، روشن‌ترین و دقیق‌ترین معیارها برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی است. این ملاک در تمامی روابط ازجمله روابط اقتصادی کاربرد دارد و همه بخش‌های کار، تولید، توزیع و مصرف را در بر می‌گیرد .

ب) ایثار و احسان

احسان یعنی اینکه با دیگران بهتر از آن رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار نمایند و ایثار به معنای این است که امکاناتی که به آن نیاز داریم در اختیار دیگران قرار دهیم. عدالت و احسان دستور صریح خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»(نحل:۹۰) امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیرآیه فرمود :العدل: الانصاف، والاحسان:التفضل، (حرّعاملی، ۱٤۱۳، ج۱٦، ص۲۹۱) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» یعنی: هرکس صبح کند بدون آنکه قصدش رسیدگی به امور مسلمانان باشد، از مسلمانان نیست و هرکس صدای مردی را بشنود که مسلمانان را به یاری می‌طلبد و به یاری او نشتابد، مسلمان نیست

(کلینی، پیشین، ج۲، ص۱٦۳).

تعالیم خاص(کار، تولید، توزیع و مصرف)

اخلاق اسلامی در زمینه اقتصاد و پیشرفت در چهار بخش«کار، تولید، توزیع و مصرف» دارای مؤلفه‌ها و تأکیدات ارزشمندی می‌باشد.

الف) اخلاق کار و تولید

در معارف اسلامی، کار و فعالیت‌های تولیدی، جایگاهی بس ارجمند دارد، قرآن کریم در آیات فراوانی یادآوری می‌کند که خداوند، منابع و امکانات تولید را در اختیار انسان‌ها قرار داده و با تأکید بر تصرّف در عوامل تولید، آنان را به آباد کردن زمین و برطرف کردن نیازهای معیشتی خود، تشویق کرده است ومی‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ» (هود:٦١) و نهج البلاغه، فیض‌الاسلام، خطبه١٦٦)؛ «اللهُ الَّذِی سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْكُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِنْهُ »(جاثیه:۱۳-۱۲)؛ مصداق بارز «ابتغاء فضل» در این گونه آیه‌ها، «فعالیت‌های تولیدی» است. افزون بر این‌ها، آیه‌هایی که به «فراهم‌سازی زمینه تولید» (توبه:۱۰۰ونساء:١٣٤ وانسان: ۲۷) اشاره دارند و نیز آیه‌هایی که به «مطلق تصرّف» (سجده: ۹-۷ و حجر:۲۹-۲۸) یا «آمادگی همه‌جانبه» (اسراء:۱۰۰) فرمان می‌دهند، نیز به گونه التزامی، بر مطلوبیت فعالیت‌های تولیدی دلالت دارند(قیامت:۲۱-۲۰).

روایت‌هایی‌که دیدگاه اسلام را دراین‌باره مشخص‌کرده‌اند، نیز از تنوع و گستردگی ویژه‌ای برخوردارند: «ارزش‌گذاری معنوی فعالیت‌های تولیدی»، «تبیین ارزش مادّی کار و فلسفه و آثار آن» و «تشویق عملی به کار و تولید در سیره معصومان» (کلینی، پیشین، ج۵، ص۷۳و۷۵ و مجلسی،۱۹۸۳، ج۱۰۳، ص١٦)، بخشی از این آموزه‌هاست. از مجموع این آموزه‌ها در این زمینه، نکات ذیل استفاده می‌شود:

۱. در نظام ارزش‌گذاری اسلام، کار و تولید، نه امری صرفاً مادّی، بلکه عبادتی بزرگ و دارای ارزش ذاتی است. بدین معنا که کار و تولید، صرفاً مقدمه کسب کردن سود و درآمد یا ضرورتی برای جلوگیری از فقر نیست، بلکه نفس کارکردن به سبب آثار مثبت اقتصادی، روحی و اخلاقی آن مطلوب است. ازاین‌رو، انسان در عین توانگری و

بی‌نیازی، موظّف به کار و تلاش است و درعین‌حال، ارزش آن، به رعایت اخلاق کار منوط می‌باشد(کلینی، پیشین، ج۵، ص۱٤۸ـ ۱٤۹).

۲. حقّ تولید و بهره‌برداری از زمین و امکانات آن، برای تمام انسان‌هاست، نه گروهی خاص(همان).

۳. کار و تلاش بااخلاق و دین‌داری، رابطه‌ای متقابل دارد؛ کار، بستر مناسبی برای رشد فضیلت‌های اخلاقی و یاور انسان در دین‌داری است(ابن بابویه،۱٤۱۳، ص۱۷۲) و در مقابل، گزاره‌های اخلاقی و آموزه‌های دینی، مُشوّق و زمینه‌ساز کار بیشتر است.

٤. بیکاری، افزون بر رکود اقتصادی، آثار مخرّبی نیز بر جسم، جان و اخلاق آدمی وارد می‌کند و زمینه بروز «مفاسد اخلاقی و اجتماعی» و «سلب نشاط زندگی» را فراهم می‌سازد(تمیمی آمدی، ۱۳٦٦، ص۱۵۲؛ مجلسی، پیشین، ج۱۰۳، ص۱۰٦).

با توجه به مطالب در باب ارزش کار و تولید، رعایت اخلاق و ارزش‌های دینی بیان شد، برخی از مؤلفه‌های این موضوع که زمینه‌ساز گسترش و بهینه‌سازی فعالیت‌های تولیدی، جهت‌دهی به این فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های صحیح و مناسب که درنتیجه زمینه‌ساز رشد و پیشرفت اقتصادی خواهد شد عبارت‌اند از:

۱. هدفمندی و انگیزه سالم:

در نگرش اسلام، هدف نهایی انسان، تکامل در پرتو نیل به قرب الهی است؛ ازاین‌رو، هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام، فراهم کردن زمینه‌های لازم برای دستیابی افراد به کمال مطلوب است. از مهم‌ترین اهداف اقتصادی یک انسان مسلمان: انجام دادن وظایف عبادی» (کلینی،پیشین، ج۵، ص۷۳؛ ج٦، ص۲۸۷)، «تأمین نیازهای زندگی و رسیدن به رفاه نسبی» (حرّعاملی،۱٤۱۳ق،ج۱۲،ص۱۱)، «خود کفایی و اقتدار جامعه» (انفال:٦۰و فتح: ۲۹) و «مشارکت در خدمات اجتماعی» (کلینی، پیشین، ج۵، ص۷٤؛ ج۷، ص۵۵-٥٤ و مجلسی، پیشین، ج۱۰۰، ص٦۷) می‌باشد درحالی‌که در مکتب سرمایه‌داری، هدف از تولید، صرفاً افزایش دادن سود و درآمد است (موریس و فیلیپس، ۱۳۷۱، ج۲، ص٦-۵).

۲. وجدان کاری:

وجدان کاری به معنای «گرایش به انجام دادن صحیح و کامل کار و وظیفه محوله،

بدون نظارت مستقیم» می‌باشد که از نشانه‌های آن، انجام کار بیشتر و بهتر، کنترل درونی و مسئولیت‌پذیری است (عباس‌زاده، ۱۳۷٤، ص۱۱ـ۱٤). عواملی چند بر ایجاد و تقویت وجدان کاری مؤثر است که در متون دینی، مورد توجّه و تأکید قرارگرفته است؛ «اصلاح نگرش» (نفی پاره‌ای از پندارهای نادرست و خرافی درباره سرنوشت انسان و جوامع) (طباطبایی، ۱٤۱۷،ج۱۱،ص۳۱۲ـ۳۱۳)، «رضایتمندی از کار» (از طریق تبیین ارزش معنوی و اجتماعی و آثار کار)، «تقویت احساس مسئولیت» و «توجّه دادن جامعه به آثار بسیار مخرب، ضعف وجدان کاری» (تمیمی آمدی، پیشین، ص۳۲٦ و ٤٦۳) از این عوامل است.

۳ و ۴. تخصص و تعهّد

تخصّص و تعهّد، دو ویژگی اساسی نیروی کار و مدیریت شمار می‌رفته است و در آموزه‌های دینی، به شدّت مورد تأکید قرار دارد: «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»(قصص:۲٦) ؛ «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ »(یوسف:۵۵) ، در دین مبین اسلام تخصص و تعهد درکنار پاکی و صداقت معنا پیدا می‌کند، به این جهت معلومات از دانش‌های هر زمان و افزایش تخصّص، در کنار پاکی و تعهّد، از وظایف دینی نیروی‌کار است، به‌گونه‌ای که تعهّد او اقتضا می‌کند، از پذیرش کاری‌که تخصّص و توان آن را ندارد، خودداری ورزد.

۵ . انضباط کاری

نظم و انضباط و مدیریت زمان، از مهم‌ترین عوامل بهره‌برداری بهینه از سرمایه می‌باشد؛ به همین سبب، علاوه برتأکید بر رعایت نظم(نهج البلاغه، فیض‌الاسلام، نامه٤۷)، شاخصه‌های انضباط(«تقسیم وقت» (قصص:۷۳ و یونس:٦۷ و اسراء:۱۲و نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، حکمت۳۸۲) «تقسیم‌کار براساس توانمندی‌ها و تخصّص افراد» (طباطبایی، پیشین، ج۱۸، ص۱۰۱)، «رعایت میانه‌روی در کار با پرهیز از سستی یا حرص و آزمندی» و «رعایت میانه‌روی به هدف پاسداشت سلامت جسمی و روحی و رسیدگی به سایر وظایف) در فعالیت‌های اقتصادی نیز مورد تأکید است(کلینی، پیشین،ج۵، ص۸۱ و ۱۲۷).

ب) اخلاق توزیع(ثروت، کالا و خدمات)؛

مشکل اساسی اقتصاد، از دیدگاه مکتب سرمایه‌داری، «کمبود نسبی منابع طبیعی»

(قدیری اصلی، ۱۳۷٦، ص۱۹) و از دیدگاه مارکسیسم، «مشکل تضاد بین شکل تولید و روابط توزیع» است در مقابل یکی از مهم‌ترین توصیه‌های اسلامی سفارش به مواسات است(همان). مواسات یعنی این‌که انسان دیگران را در امکانات خود شریک سازد، دین مبین اسلام منابع محدود ندانسته و متناسب با نیاز تمام بشریت می‌باشد، مشکل اساسی اقتصاد و منشأ آن به خود انسان بازمی‌گردد. به‌عبارت‌دیگر ظلم انسان به خود، به جامعه و امت اسلامی ، ظلم انسان در عرصه اقتصادی به شکل توزیع نابرابر ثروت و نیز مبادلات ناسالم نمود می‌یابد و کفران او، به نحو ضایع کردن منابع طبیعی تولید و مصرف نادرست است؛ به همین دلیل، در بخش اخلاق اسلامی توزیع به دو قسمت «توزیع ثروت» و «توزیع کالاها و خدمات» (مبادلات) اختصاص می‌یابد:

❖ توزیع ثروت؛

توزیع نابرابر ثروت، امکانات(ازجمله تخصیص منابع بانکی)، از مهم‌ترین مشکلاتی است که اغلب جوامع بشری به آن گرفتار می‌باشند آموزه‌های اسلامی، به هدف برقراری عدالت اقتصادی و مقابله با فقر و ثروت‌اندوزی، توصیه‌های دارد که یکی از آن‌ها «مقابله فرهنگی با منشأ و پی‌آمدهای فقر و ثروت‌اندوزی» می‌باشد.

❖ توزیع کالاها و خدمات؛

اهم اصول حاکم در این بخش عبارت‌اند از:

۱. **اصل توجّه به معنویات:** یاد خدا، معاد و توجّه به نماز در وقت دادوستد(نور:۳۷ و جمعه: ۹).

۲. **اصل عدالت:** رعایت میزان سود عادلانه، حذف واسطه‌گری غیر لازم (کلینی،پیشین ، ج۵، ص۱٦۸۸)، نفی کم‌فروشی (مطفّفین:۱ـ۳ و اسراء: ۳۵) و مداخله نکردن در معامله دیگران(ابن بابویه، پیشین، ج٤، ص۳).

۳. **اصل خیرخواهی و نفی غش(فریب):** ممنوعیت فروش کالاهای تقلّبی و نفی تبلیغات خلاف واقع(کلینی، پیشین، ج۵، ص٦۰ ،۱٦۰و ۵۵۹).

٤. **اصل احسان**: پرهیز از سود خواهی در موارد خاص،کمک‌رسانی مالی و آسان‌گیری در معامله(نحل:۹۰ و نهج البلاغه، نامه۵۳). همچون سود بردن از مؤمن در دادوستد جزئی و نیز سود بردن از درماندگان(کلینی، پیشین،ج۵، ص١٥٤، ١٦٦و ۳۱۰).

۵. **اصل امانت بودن اموال**: ممنوعیت راکد گذاری سرمایه و نفی احتکار (طباطبایی، پیششین، ج۹، ص۲۵۸ـ۲٦۰،۲٦۹ـ۲۷٤و نهج البلاغه، نامه ۵۳).

برای تحقق این اصول وظایفی نیز برعهده دولت و جامعه اسلامی می‌باشد از قبیل: «آموزش عمومی»، «تحکیم بنیان‌های اعتقادی- اخلاقی» و «نظارت بر بازار» مطرح می‌شود (کلینی،پیشین، ج۵، ص۱۵۱-۱۵۰و١٦١)

ج) اخلاق مصرف

مصرف، ازنظر اقتصادی، هم علّت غایی تولید و توزیع است و هم علّت ظاهری آن. بدین معنا که این، مصرف‌کننده است که به تولید و چگونگی توزیع، شکل و جهت می‌دهد. نقش مصرف بر سایر عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز آثار آن بر جسم و جان آدمی کاملاً روشن است. از سوی دیگر، الگوی مصرف فرد و جامعه، متأثر از عوامل متعدّد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و در این میان، اصول و ارزش‌های اخلاقی و دینی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین الگوی مصرف می‌تواند داشته باشد.

در اقتصاد سرمایه‌داری، هدف نهایی از مصرف، «افزایش مطلوبیت» (لذّت و رضایت فرد) است (شومپتر، ۱۳۷۵، ج۱، ص۱۷۰ـ ۱۷۵). به همین دلیل خواسته‌های انسان تنها در بُعد مادی آن مورد توجه قرارگرفته و بُعد معنوی و روحی آنکه دارای اصالت و شرافت می‌باشد عملاً پرداخته نمی‌شود. درحالی‌که مکتب اسلام سعادت مادّی و معنوی فرد و جامعه را هدف نهایی معرفی می‌کند، یک تعداد راهکارهای برای این هدف نهایی در راستای مصرف ارائه می‌دهد: «رعایت تقوا»، «انجام کارهای شایسته»، «شکر» و «ادای حقوق»(مائده:۸۸ و بقره: ١٦٨ و طه:۸۱ و مؤمنون:۵۱ و بقره:۱۷۲و نحل:١١٤ و انعام:١٤١) بخشی از اهداف و انگیزه‌های مصرف می‌باشند. در ادامه با توجه به این مطلب که مصرف از دیدگاه اسلام، مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت حقیقی و کمال مطلوب فرض شده است، مصرف کالاهایی که آدمی را از رسیدن به آن اهداف بازدارد، ممنوع است. مهم‌ترین

محدودیت‌های مصرف در ذیل می‌آید:

۱. کالاهای ممنوع.[۱]

۲. اسراف و تبذیر.[۲]

۳. اتراف (رفاه زدگی و مصرف‌گرایی بی‌حد و مرز) اتراف به معنای برخورداری از نعمت فراوان و غرق شدن در شهوات و خوشگذرانی‌های توأم با غرور و طغیان است، (تمیمی‌آمدی، پیشین، ص۳٤۰؛ و حرعاملی، پیشین، ج۱٦، ص٦۱۳ و ج۱۷، ص۱۰).

از دیدگاه اسلام، چگونگی و مقدار مصرف، بر اساس معیارها و اصولی مشخص می‌گردد که آن اصول:

۱. اصل نیاز: تأمین نیازمندی‌های مادی و دستیابی به رفاه نسبی (به‌دوراز اسراف و تجمل‌گرایی) (حکیمی،۱۳۸۱، ج٦، ص۱٤۹-۱۱۲)

۲. اصل تقدیر معیشت: یعنی تدبیر امور اقتصادی و انضباط مالی با توجّه به سه محور «نیازها»، «تناسب درآمدها با هزینه‌ها» و «شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم» (طلاق:۷ و کلینی، پیشین، ج۱، ص۳۲و ج۵،ص۱٦٦).

۳. اصل اعتدال و پرهیز از افراط وتفریط در مصرف که با دو معیار «نیاز» و «شرایط زمان» تعیین می‌گردد (فرقان/٦۷؛ مائده/ ۸۷ و کلینی،پیشین، ج٤، ص۵۵ و نهج، نامه ٤۵).

٤. اصل توجّه به اولویت‌ها در هزینه‌های مصرفی(کلینی، پیشین، ج٤، ص۳۲).

۵. اصل الگو ناپذیری از بیگانگان(طوسی، ۱۳۷٦، ج٦، ص۱۷۲).

٦. اصل انفاق مازاد درآمد(نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸).

این اصول و ارزش‌ها، همگی در راستای مبانی نظام اقتصادی اسلام و به منظور

---

[۱]. این کالاها در فقه به تفصیل مطرح شده است؛ برای نمونه، ر.ک: به مباحث فقهی ذیل (بقره:۱۷۳؛ مائده:۳ و۹۰؛ انعام:۱٤۱ و ۱٤۵؛ نحل:۱۱۵)

[۲]. سورهای (شعراء:۱۵۲-۱۵۰؛ انعام:۱٤۱) و (غرر الحکم، ص۳۵۹؛ نهج البلاغه، فیض‌الاسلام، حکمت ٦۷ و خطبه۱۲٦).

دستیابی به هدف نهایی و سعادت مادّی و معنوی انسان سامان‌یافته اند. در انتها لازم به ذکر است که تحقّق اخلاق اقتصادی مبتنی بر سه اصل ذیل می‌باشد:

۱) اصل مالکیت خداوند و جانشینی و امانت‌دار بودن انسان.

۲) اصل عدالت(حکیمی، پیشین،ج٦، ص٤٣٠)، نفی افراط‌وتفریط مالی و لزوم برخورداری «تمام مردم» از «همه امکانات» (بقره:۲۲ و ۲۹ و ١٦٨؛ اعراف:۱۰؛ ابراهیم:۳۲؛ رحمن:۱۰) با پذیرش اختلافی معقول در سطح برخورداری(زخرف:۳۲).

۳) اصل اخوّت(حجرات/۱؛ آل عمران/ ۱۰۳) که در عرصه اقتصادی، به شکل مواسات مالی(کلینی،پیشین، ج۲، ص۱۷۱) و نیز ایثار مالی، به شدّت مورد تأکید است (همان، ص۱۷۲).

بنابراین در حوزه اخلاق اقتصادی در راستای اهداف غایی انسان و هم‌چنین رشد و پیشرفت، لازم است تمام افراد جامعه تعالیم عام (عدل و انصاف، ایثار و احسان) را رعایت کنند و هم تعالیم خاصی (کار و تولید، توزیع و مصرف).

تأثیر خصوصی‌سازی بر پیشرفت

همان‌گونه که بیان شد پیشرفت اسلامی به معنای انکار یا عدم پذیرش دستاوردهای اقتصاد متعارف نیست یکی از آن دستاوردهای آثار مثبت خصوصی‌سازی(اهداف، روش و کارکردها) می‌باشد که می‌تواند با رعایت موازین شرعی موردتوجه و استفاده در اقتصاد اسلامی و مسلمین قرار گیرد، البته لازم به ذکر است که پیشرفت دارای دو مؤلفه اساسی «عدالت و اخلاق» می‌باشد که در تمام سطوح باید رعایت گردد از آن جمله در خصوصی سازی به معنای مشارکت مردم در ثروت و داشتن موقعیت مساوی در تخصیص منابع و فعالیت‌های اقتصادی و مالی می‌باشد و نکته دیگر توجه به شرایط عام و خاص کشورهای مسلمان می‌باشد، مراد از شرایط عام انطباق فعالیت با شریعت و شرایط خاص وجود ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی-اقتصادی و سیاسی هر منطقه می‌باشد که در الگو پیشرفت (معیارها و اهداف اسلامی، انطباق موازین شریعت) برخلاف توسعه متعارف ملزم به اجرای آن هستیم. به‌هرحال در اواسط دهه ۱۹۷۰م و در طول دهه ۱۹۸۰م بسیاری از کشورها تحت تأثیر مشکلات داخلی خود، اوضاع اقتصاد بین‌المللی دهه ۸۰ و تشویق و

اعمال‌نظرمؤسسات وسازمان‌های‌وام‌دهنده بین‌المللی مانندصندوق اقتصادی به «آزادسازی» موسوم شده است.

از طریق خصوصی‌سازی و ایجاد محیط رقابتی می‌توان تولیدکننده را مجبور به تولید و فروش باقیمت حداقل کرد. مزیت بخش خصوصی این است که از طریق رقابت ـ و نه مقررات کنترل‌کننده ـ می‌توان آن را تحت‌فشار قرارداد تا محصول را باقیمت حداقل تولید کنند، این امر اساساً در ساختار دولتی امکان‌پذیر نیست. بنابراین خصوصی‌سازی منجر به کاهش هزینه‌ها و رشد نوآوری و درنتیجه کاهش قیمت کالاها می‌شود. از سوی دیگر، تورم به دلیل فشار هزینه کنترل می‌شود و جامعه از آن سود می‌برد و البته امکان صادرات هم فراهم می‌شود زیرا کالایی قابل صدور است که به قیمت رقابتی تولید شود (بهکیش، ۱۳۸۱،ص ۹۱).

مفهوم خصوصی‌سازی را می‌توان تلاشی در جهت پررنگ کردن نقش بازار در مقابل تصمیم‌های دولت به عنوان کارگزار اقتصادی دانست(همان)، درواقع مفهوم خصوصی سازی گسترده‌تر از تغییر صرف مالکیت بنگاه‌های تولیدی است. اندیشه اصلی در تفکر خصوصی‌سازی، حاکم کردن مکانیزم بازار بر تصمیم‌های اقتصادی است که نتیجه آن ایجاد فضای رقابتی برای بنگاه‌های خصوصی بوده و از این طریق کارایی بنگاه‌ها نسبت به بخش عمومی ارتقا پیدا می‌کند بنابراین می‌توان خصوصی‌سازی را اصطلاحی فراگیر و متنوع دانست که به واگذاری کنترل عملیاتی و یا مالی مؤسسات در مالکیت دولت به بخش خصوصی منجر می‌شود و همراه مالکیت، قدرت نیز به مردم منتقل می‌شود (ژوزف، ۱۳۸۰، ص۵۵). به هرحال مفهوم خصوصی‌سازی را می‌توان به طُرُق دیگری نیز بیان کرد که در آن: خصوصی‌سازی مالکیت، خصوصی‌سازی مدیریت و خصوصی‌سازی نظام مؤسسه و البته معنای دیگر زمینه‌سازی برای افزایش حضور بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی و مالی می‌باشد. تجربه خصوصی‌سازی(درحالت کلی) در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که دو عامل اصلی مؤثر در خصوصی‌سازی وجود دارد: ۱) طبیعت بازار.۲) شرایط کلی‌کشور (اجتماعی- سیاسی-اقتصادی- فرهنگی).

درکشورهایی‌که ظرفیت قانونی پایین دارند یا دربازارهایی‌که‌گرایش‌های ذاتی به

محدودیت برای رقابت از خود نشان می‌دهند، خصوصی‌سازی مشکل‌تر است و برعکس هرچه بازار برای مؤسساتی که منتقل خواهند شد، که رقابتی‌تر باشند و هرچه محیط کلان اقتصادی بهتر و ظرفیت قانونی کشور بالاتر باشد، احتمال موفقیت برای خصوصی‌سازی بیشتر خواهد بود در مقابل هرچه شرایط بازار و شرایط کشور بدتر باشد، نیاز برای به تعویق انداختن خصوصی‌سازی- تازمانی‌که مسائل و مشکلات حل‌شود- بیشتر است. درکشورهای درحال‌توسعه با درآمد پایین، که ظرفیت‌های قانونی تعریف‌شده آن‌ها، پایین است، بازارهای سرمایه ضعیف هستند و علاقه سرمایه‌گذاران عمده خارجی کم است. فروش مؤسسات دولتی حتی در بخش‌های رقابتی ممکن است مشکل باشد و تدابیر خصوصی‌سازی موقت مانند قراردادهای مدیریت و اجاره‌ها باید به‌عنوان یک گزینه اصلی جایگزین انتقال یکجا شوند. به همین صورت زمانی که خصوصی‌سازی مؤسسات در بازارهای غیررقابتی مطرح می‌شود ـ معمولاً مؤسسات دولتی که به‌عنوان انحصارات طبیعی مانند عرضه آب، برق و تلفن فعالیت می‌نمایندـ باید یک سیستم قانونی و حقوقی برای حمایت از مصرف‌کنندگان وجود داشته باشد.

اهداف خصوصی‌سازی با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و موقعیت هر کشور با یکدیگر متفاوت است، ولی به‌هرحال در همه کشورهایی که به خصوصی‌سازی پرداخته‌اند هدف اصلی بهبود بخشیدن به اوضاع و شرایط اقتصادی بوده است. در کنار این هدف اصلی، اهداف فرعی دیگری نیز می‌توان وجود داشته باشد که عبارت‌اند از:

۱. افزایش تولید مالی.

۲. افزایش کارایی و سودآوری شرکت‌های موجود در اختیار دولت.

۳. دست‌یابی دولت به منابع مالی بخش خصوصی از طریق فروش شرکت‌های دولتی.

٤. افزایش روحیه مسئولیت‌پذیری و رقابت در فعالیت‌های اقتصادی که درنهایت به نفع جامعه می‌گردد.

۵. صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت ناشی از اعطای سوبسیدها و حمایت‌های دولتی.

٦. ایجاد رونق در بازارهای سرمایه و گسترش شرکت‌های سهامی عام.

۷. جمع‌آوری نقدینگی که همواره یکی از معضلات اقتصادی کشورهای تورم زا است.

۸. افزایش تشکیل سرمایه.

۹. کاهش انحصارات دولتی (البته این به معنای انحصار خصوصی نیست).

۱۰. افزایش مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و ثروت جامعه.

۱.خصوصی‌سازی در نظام بانکی

خصوصی‌سازی بانک‌ها جزء بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که بیشتر دولت‌ها در سرتاسر جهان با آن روبرو هستند. دولت‌ها در مقابل خروج از بانک‌ها و سیستم‌های اعتباری و کاهش دخالت خود مقاومت می‌کنند. از طرف دیگر سیستم بانکداری دولتی تقریباً در هر کشوری که مالکیت دولتی بانک‌ها در آن کشور، فراگیر است امری خطرناکی خواهد بود، به‌هرحال اگر هدف دولت ایجاد اقتصاد کاراتر و بازارگراتر باشد، کاهش اثر دولت روی تصمیم‌های تخصیص اعتبار خیلی مهم خواهد بود (Megginson.W.L،2005).

بانک‌ها به دلیل نقش کلیدی که در اقتصاد دارند، مهم هستند. بر اساس نظریه لوین (۱۹۹۷)، ساختار مالکیت بانک‌ها و نقش بنیادی آن‌ها در اقتصاد ملی، یک متغیر حیاتی در فرایند توسعه مالی و رشد اقتصادی است وظیفه اصلی بخش بانکداری، تضمین این مسئله است که منابع و اعتبارات مالی به سوی پروژه‌های دارای بهره‌وری وکارآمدی بیشتر هدایت شودکه به رشد آینده کمک خواهدکرد (Boubakri.N.,Cosset.J.C.,Fischer.K., Guedhami.O,2005). شواهد زیادی وجود دارد که مالکیت دولتی به طور ذاتی کارایی کمتری نسبت به مالکیت خصوصی دارد . اقتصاددانان چهار دلیل اصلی برای علت این اختلاف ارائه نموده‌اند: (Megginson.W.L,2005).

۱. مدیران سازمان‌های دولتی مشوق‌های ضعیف‌تر وگهگاه ناسازگارتری نسبت به مدیران شرکت‌های خصوصی دارند و بنابراین تلاش نسبتاً کمتری جهت حداکثر نمودن درآمدها و به‌خصوص حداقل نمودن هزینه‌ها دارند.

۲. مؤسسات دولتی تحت نظارت شدید صاحبان موسسه قرار نمی‌گیرند. از طرف دیگر ناظران بالقوه نیز مشوق‌های کمتری برای نظارت دقیق عملکرد مدیریتی دارند. زیرا آن‌ها تمام هزینه‌های چنین عملی را تحمل می‌کنند ولی پاداش‌های کمی دریافت

می‌نمایند . هم‌چنین روش‌های انضباطی کمتری برای عملکرد نامطلوب مدیران دولتی وجود دارد.

۳. سیاستمدارانی که فعالیت‌های مؤسسات دولتی را نظارت می‌کنند تعهد قلبی به بهبود عملکرد ضعیف و ورشکست کننده مؤسسات دولتی ندارند.

٤. همچنین مؤسسات دولتی ازآن‌جهت ناکارآمد هستند که سیاستمداران آن‌ها را به دنبال کردن اهداف غیراقتصادی مانند استخدام بیش‌ازحد، تأسیس شعبه در محل‌هایی که ازنظر سیاسی (ونه ازنظر اقتصادی) مساعد هستند و قیمت گذاری محصولات در زیر قیمت شفاف بازار، مجبور می‌کنند.

به‌طورکلی نتیجه پژوهش‌های کاربردی درباره ساختار مالکیت بانک‌ها در کشورهای مختلف بر این نکته صحه می‌گذارد که بانک‌های دولتی در مقابل بانک‌های خصوصی ازنظر کارایی، اثربخشی، قابلیت سودآوری و سود ناخالص، عملکرد، بهره‌وری و به طور کلی رشد اقتصادی به‌مراتب در سطح پایین‌تری قرار دارند.[۱]

تغییر ساختار در فرایند خصوصی‌سازی بانک باید شامل دو نوع تغییر عمده شود:[۲]

الف - تغییر و تحول در ساختار مالکیت

در خصوصی‌سازی به‌طور عام و در بانک به‌طور خالص، مسئله مالکیت و نظارت بر موسسه بسیار مهم است[۳] صاحب‌نظران مختلف نیز یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ای بهره‌وری بانک را مربوط به ساختار مالکیت آن دانسته‌اند.[۴] در فرایند خصوصی‌سازی تمام یا قسمتی از مالکیت و کنترل به بخش خصوصی واگذار می‌شود. آنچه در این فرایند مهم است واگذاری کنترل و نظارت بر بانک به بخش خصوصی است. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد

---

۱. (Boubakri.N.,Cosset.J.C.,Fischer.K.,Guedhami.O(2005)-Patti,E.B.,Hardy,D.C(2005)-Beck ,T.,Cull,R.,Jerome,A (2005) -Chen,Z.,Li,D.,Moshirian,F(2005).

۲. Begovic,B.,Mijatovic,B.,Zivokovic,B(2000)

۳. Boubakri.N.,Cosset.J.C.,Fischer.K.,Guedhami.O (2005)

۴. Nakane,M.I.,Weintraub,D.,B(2005)

که خصوصی‌سازی به‌خودی‌خود برای افزایش کارایی کافی نیست و آنچه این فرایند را موفق می‌سازد واگذاری حوزه‌های تصمیم‌گیری و نظارت به بخش خصوصی است. در بررسی که بر روی کارایی گروه‌های مختلف بانک‌ها (دولتی، خارجی، خصوصی داخلی و خصوصی شده) انجام گرفت مشخص شد که بانک‌های دولتی حداقل کارایی را دارا هستند. بانک‌های خارجی کارایی بالایی داشته و بانک‌های خصوصی شده نیز متعاقب خصوصی‌سازی کارایی خود را فوراً بهبود بخشیده‌اند.[۱]

اصلاح ساختار بانک دولتی و نگهداری آن تحت کنترل دولت نمی‌تواند استراتژی خوبی جهت خصوصی‌سازی باشد و منجر به آثار مثبتی گردد، تحقیقات نشان می‌دهد که پس از تجدید ساختار آن‌ها، بهره‌وری این گروه از بانک‌ها حتی کاهش هم داشته است. در تحقیق دیگری این نتیجه محقق شده است که خصوصی‌سازی جزئی، کارایی و بهره‌وری لازم را ندارد و بانک‌هایی که دولت حداقل سهمی را در آن‌ها داراست عملکرد ضعیف‌تری نسبت به بانک‌های کاملاً خصوصی دارند و این نشان‌دهنده این است که مالکیت حداقل دولت نیز به‌طور معنی‌داری مانع عملکرد مثبت بانک‌ها می‌شود.[۲]

همچنان که در اثرخصوصی‌سازی تغییر عمده‌ای در ساختار مالکیت به وجود می‌آید ، مجموعه‌ای از مشوق‌هایی که روی رفتار مدیریت تأثیر می‌گذارد نیز تکامل پیدا می‌کنند. در مالکیت دولت، کنترل مدیریت سهل‌انگارانه انجام می‌شود و مدیریت از فرصت‌ها برای استحکام موقعیت خود استفاده می‌کند. به‌ویژه ، مدیران علاقه‌مند هستند بقای مؤسسه‌ای را که مدیریت می‌نمایند، با نگهداری ریسک ورشکستگی در سطح پایین، تضمین کنند. درحالی‌که خصوصی‌سازی این رفتار مدیریت را با توجه به نظارت خوب و مؤثر سهامداران، به‌ویژه با توجه به سطح قابل‌قبول ریسک ، تغییر می‌دهد.[۳]

---

۱. Patti,E.B.,Hardy.D.C(2005).

۲. Beck ,T.,Cull.R, Jerome,A.(2005).

۳. Boubakri.N.,Cosset.J.C.,Fischer.K.,Guedhami.O (2005).

ب) تغییر و تحول در ساختار کلی بانک

به‌طورکلی تعریف نقش و مسئولیت‌های دولت به‌نوبه خود متضمن بازسازی فعالیت‌ها و رویکرد و روش‌های آن است. در نظام بازار، دولت نمی‌تواند به‌طور مؤثر از نظام سلسله مراتبی مدیریت استفاده کند؛ کارایی به مذاکره، انگیزش، تصمیم‌گیری مشارکتی هماهنگی بستگی دارد(ژوزف،پیشین، ص٦٩) و این در نظام سلسله مراتبی مدیریت قابل تحقق نیست. بنابراین تغییرات ساختاری در شرکت‌های خصوصی شده الزاماً باید شامل تغییر در ساختار سازمانی و ایجاد ساختارهای افقی، غیرمتمرکز و تیمی که ایجادکننده نوآوری، خلاقیت و رقابت هستند، باشند.

اولویت‌گذاری دولت‌ها در واگذاری بانک‌ها و معیارهایی که با توجه به آن‌ها، دولت‌ها بانک‌ها را برای خصوصی‌سازی انتخاب می‌کنند، به‌قرار زیر هستند:[1]

۱. بانک‌های با عملکرد ضعیف احتمالاً نسبت به بانک‌های با عملکرد خوب در معرض خصوصی‌سازی بیشتری قرار دارند.

۲. نیروی انسانی مازاد در بانک‌ها، از احتمال خصوصی‌سازی آن‌ها می‌کاهد چراکه تقلیل نیروی انسانی، بعد از دوره‌فروش ازنظر سیاسی تأثیر خیلی منفی خواهد داشت.

۳. بانک‌های بزرگ‌تر احتمال خصوصی شدن کمتری نسبت به بانک‌های کوچک‌تر دارند.

۴. سطح بالای بیکاری و درصد بالاتر سهام کارکنان دولتی از احتمال خصوصی‌سازی می‌کاهد.

۲. مزایای خصوصی‌سازی بانکی

مزایای خصوصی‌سازی را می‌توان به دو بُعد کلان و خرد طبقه‌بندی نمود:

مزایای کلان:

۱. تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاست گزاری، هدایت و نظارت و درنهایت افزایش کارایی دولت.

۲. ایجاد شرایط مناسب برای حضور در بازار رقابت جهانی.

[1] .Megginson.W.L (2005)..

۳. تبدیل انحصار به رقابت و ایجاد فرصت‌های رقابتی بیشتر.
٤. افزایش رونق بازار سرمایه و گسترش بازار سهام از طریق توسعه سهام.
٥. افزایش مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و مالی.
٦. افزایش بهره‌وری و کارایی اقتصادی و انحلال شرکت‌های زیانده.
۷. اصلاح ساختار اقتصادی در راستای افزایش کارایی در کل بخش‌های اقتصادی.
۸. توسعه توانمندی بخش خصوصی.
۹. افزایش درآمدهای دولت.
۱۰. کاهش تورم و بیکاری.

مزایای خُرد

۱. بهینه‌سازی نظام مدیریت منابع و مصارف.
۲. تغییر ترکیب دارایی‌ها و اولویت دادن به سهم دارایی‌های با بازدهی بیشتر.
۳. کاهش مطالبات سررسید گذشته و معوق.
٤. توسعه خدمات بانک به سایر بازارهای مالی.
٥. تقویت مدیریت ریسک.
٦. افزایش کفایت سرمایه.
۷. فروش دارایی‌ها و املاک مازاد و حرکت به سمت پرتفوی سودآورتر.
۸. بهینه شدن ساختار سازمانی بانک.
۹. شناسایی و حذف فعالیت‌های زائد و تعطیلی شعب زیان ده.
۱۰. ارتقاء سطح تکنولوژی بانک.
۱۱. ارتقاء سطح کیفی خدمات بانکی موجود.
۱۲. افزایش تنوع و ارائه خدمات نوین بانکی.
۱۳. تقویت انگیزش کارکنان.
۱٤. جذب بیشتر سرمایه‌های سرگردان جامعه.
۱٥. تخصیص مناسب‌تر منابع مالی در فعالیت‌های سودآور (و مطابق با شریعت) اقتصادی.

۱۶. افزایش مشارکت مردم و توزیع ثروت در فعالیت‌های اقتصادی(با عقود اسلامی).
۱۷. افزایش تخصیص منابع مالی به بخش واقعی اقتصاد.
۱۸. کاهش قابل‌توجه ریسک بانکی.

انواع راهبردهای خصوصی‌سازی بانکی سازگار بر پیشرفت و توسعه

هدف کلی خصوصی‌سازی افزایش بهره‌وری و کارایی می‌باشد با این تفاوت که در اقتصاد متعارف با توجه به جهان‌بینی آن، افزایش بهره‌وری اولویت اول بوده و هیچ محدودی برای فعالیت بخش خصوصی وجود ندارد و به همین دلیل خصوصی‌سازی متعارف می‌تواند به انحصار منابع(امکانات، تکنولوژی و...) در بخش خصوصی منجر گردد و وجود شرکت‌های چندملیتی بهترین گواه این ادعا می‌باشد. درمقابل خصوصی سازی اسلامی که از آن به مردمی سازی نیز یاد می‌شود بهره‌وری اولویت اول آن نبوده بلکه عدالت، مساوات و مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و مالی اولویت نخست آن می‌باشد و با توجه به قوانین شریعت اسلام خصوصی‌سازی داری حدومرز می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر منابع عمومی تحت مالکیت دولت و بخش عمومی است و از دایره بخش خصوصی خارج است، چراکه منافع آن متعلق به تمام جامعه می‌باشد و به‌این‌ترتیب شکل‌گیری انحصار در شرایط عادی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در بخش بانکداری،نیز اصل وجود بانک و فعالیت مالی و اعتباری(یکی‌از دستاوردهای مهم اقتصاد متعارف است) موردپذیرش اسلام می‌باشد و نقش حیاتی آن در اقتصاد انکار ناپذیر است اما سیستم بانکداری متعارف بر پایه بهره(ربا) بوده و همچنین محدودیتی در فعالیت آن وجود ندارد درحالی‌که بانکداری اسلامی دارای دو ویژگی منحصر به فرد می‌باشد. «حرمت ربا و انطباق با احکام و قوانین شریعت اسلامی» که این دو ویژگی علاوه بر کارکرد مثبت بانکداری متعارف باعث شکل‌گیری قابلیت‌های خاص در سیستم بانکداری اسلامی گردیده است که مهم‌ترین آن‌ها: افزایش مشارکت مردم در تجهیز منابع، ارتباط نزدیک بخش مالی با بخش واقعی اقتصاد، کاهش قابل‌توجه ریسک بانکی، افزایش توجه به دارایی‌های بانک در معاملات بانکی، افزایش امکان استفاده آحاد جامعه خصوصاً فعالان اقتصادی از منابع مالی و اعتباری بانک و...، می‌باشند.

مهم‌ترین گواه این ادعا، رشد چشمگیر فعالیت بانکداری بدون ربا و اسلامی در جهان و اشتیاق فزاینده بانک‌های بزرگ بین‌المللی به ارائه خدمات بانکداری اسلامی است. در بخش خصوصی‌سازی بانکی نیز آنچه به گواه مطالعات تجربی آشکار است مالکیت خصوصی دارای بهره‌وری بیشتری نسبت به مالکیت دولتی می‌باشد به عبارت دیگر خصوصی‌سازی و افزایش فعالیت بخش خصوصی در بانکداری اسلامی منجر به افزایش کارایی، بهره‌وری و آثار مثبت سیستم بانکداری اسلامی می‌گردد اما آنچه لازم به ذکر است:

۱. عمر چندانی از فعالیت بانکداری اسلامی(۲۰۱٦-۱۹٦۳م) نمی‌گذرد.

۲. تعداد قابل‌توجهی از بانک‌های اسلامی در ابتدای تأسیس به‌صورت خصوصی شروع به فعالیت نموده‌اند و هم‌چنین قسمت قابل‌توجهی از خدمات مالی اسلامی توسط بانک‌های خصوصی غیر اسلامی انجام می‌پذیرد.

۳. فعالیت بانکداری اسلامی در بخش خصوصی کاملاً به‌صورت آزاد نمی‌باشد بلکه دارای دو محدودیت «اصل رعایت حقوق منابع عمومی و انطباق با قوانین شریعت» می‌باشد.

٤. با توجه به درآمد سرانه پایین اکثر کشورهای اسلامی، خصوصی‌سازی در عرصه بانکداری خصوصاً در بانکداری اسلامی نیازمند اصلاحات گسترده در جامعه(اجتماعی-اقتصادی-سیاسی) می‌باشد که خصوصی‌سازی جزء کوچک آن بشمار می‌آید.

۵. فرهنگ‌سازی، تقویت باورهای دینی جامعه و نظارت دقیق دولت از الزامات موفقیت خصوصی‌سازی (خصوصاً مالکیت و گسترش فعالیت بخش خصوصی) در عرصه بانکداری اسلامی می‌باشد.

در بخش پیشرفت و توسعه همان‌گونه که بیان شد افزایش تولید و امکانات جامعه، افزایش رفاه، افزایش ثروت و درنهایت افزایش قدرت ملی از مهم‌ترین اهداف توسعه متعارف می‌باشد.اما درتوسعه اسلامی یا همان پیشرفت، اهداف فوق هماهنگ با جهان‌بینی اسلامی موردتوجه قرار می‌گیرد گذشته از آن افزایش امکانات، ثروت، تولید و قدرت مالی، افزایش امور معنوی و اخلاقی نیز دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. با توجه به دو

بُعدی بودن (روحی و جسمی) انسان، حسابرسی در جهان پس از مرگ و درنهایت رضایت‌مندی خداوند متعال، در جهان‌بینی اسلامی شرافت انسان به روح او است و همچنین سعادت انسان درگرو جامعه می‌باشد و با توجه به نیاز مادی و معنوی انسان برای سعادت و ادعای شریعت کامله در اسلام لذا توسعه اسلامی علاوه بر اهداف مادی بر ارزش‌ها و اهداف معنوی نیز توجه بسیار دارد به‌عبارت‌دیگر در پیشرفت اسلامی عدالت جزء جداناپذیر آن است، حق برخورداری از نعمت‌ها و امکانات مادی و معنوی برای انسان محترم می‌باشد اما باید توجه داشت که منافع جامعه مقدم بر افراد است.

اکنون می‌توان با توجه به مطالب بیان‌شده به مهم‌ترین اهداف راهبردی خصوصی سازی بانکی مؤثر بر پیشرفت و توسعه اشاره نمود.

اهداف راهبردی خصوصی‌سازی بانکی

۱. توزیع ثروت در میان افراد جامعه.

۲. افزایش امکان برخورداری افراد جامعه از منابع مالی و اعتباری بانکی در راستای فعالیت اقتصادی.

۳. افزایش مشارکت مردم درفعالیت‌های اقتصادی(توسط عقود اسلامی خصوصاً عقود مشارکت).

٤. افزایش بهره‌وری، کارایی و رقابت در سیستم بانکی و ارائه خدمات مناسب به مشتریان.

۵. کاهش فعالیت کاذب و سفته‌بازی در بانکداری اسلامی و افزایش فعالیت در بخش واقعی اقتصاد.

٦. کاهش انحصار دولت و دخالت مستقیم دولت در امور بانکی و مالی(تبدیل از فعالیت مستقیم به غیرمستقیم).

۷. کاهش هزینه‌های دولت ناشی از حمایت دولت از بانک‌های دولتی(کاهش کسری بودجه دولت و افزایش فعالیت‌های عمرانی دولت).

اکنون با توجه به‌پیش زمینه بیان‌شده و ذکر مهم‌ترین اهداف راهبردی می‌توان به انواع راهبردهای خصوصی‌سازی بانکی مؤثر بر پیشرفت و توسعه اشاره نمود.

نتیجه‌گیری

مهمترین راهبردهای خصوصی‌سازی بانکی سازگار با پیشرفت و توسعه می توان به صورت زیر بیان نمود:

✓ **تقویت باورهای دینی، ارزش‌های فرهنگی و اخلاق اسلامی در جامعه؛**

یکی از رموز موفقیت مسلمانان در دوره طلائی اسلام همانا پررنگ بودن باورهای دینی، ارزش‌های فرهنگی و اخلاق اسلامی مانند: احسان، نیکوکاری، اخوت، اجر معنوی، رضایتمندی خداوند بوده است. لذا تقویت و ترویج صحیح این موارد علاوه براثر بخشی بیشتر قوانین و احکام اسلامی منجر به پیشرفت چشم‌گیر درعرصه اقتصاد و عدالت اجتماعی خواهد شد.

افزایش دخالت غیرمستقیم، هوشمند و دقیق در امور مالی و بانکی توسط دولت؛

تجربه دنیای واقعی نشان می‌دهد که بخش خصوصی غالباً دارای کار آیی بیشتری نسبت به بخش دولتی در فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. ازجمله در امور مالی و بانکی و از طرف دیگر دولت و حکومت در نظام اقتصاد اسلامی دارای اهمیت خاصی است(نقش، جایگاهی و وظایف مؤثر و بیشتر از نظام‌های اقتصادی غربی و غیرمسلمان) لذا دولت اسلامی باید براساس مصالح کافه مسلمین (برقرار و گسترش‌عدالت،کاهش فاصله طبقاتی، بهره‌مندی تمام جامعه از منابع خدادادی) نظارت، بازرسی دقیقی از شاهرگ حیاتی اقتصاد یعنی بانک‌ها در تخصیص و تجهیز منابع مالی و اعتباری داشته باشد.

✓ **شفاف‌سازی اطلاعات، اطلاع‌رسانی و عملکرد توسط بانک‌های خصوصی؛**

یکی دیگرازمواردی که می‌تواند منجر به تقویت فعالیت بخش خصوصی در بانکداری اسلامی و درنهایت افزایش پیشرفت گردد، شفاف‌سازی در اطلاعات، اطلاع رسانی و عملکرد آنان می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر این امر منجر به افزایش اعتماد سپرده‌گذاران از عملکرد صحیح بانک در تطبیق معاملات بر اساس موازین شریعت شده و همچنین منجر به افزایش رقابت و خدمات‌رسانی بهتر به مشتریان می‌گردد و همچنین باعث جلوگیری از تشکیل انحصار خصوصی می‌گردد که درنهایت منجر به افزایش جذب منابع مالی و درنتیجه افزایش خدمات بانکی در فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد که می‌تواند کمک

شایانی در پیشرفت داشته باشد.

- ✓ **تقویت و دخالت مستقیم هیئت‌های متخصصان فقهی در خدمات بانکی؛**

ازآنجای که مصدر صدور احکام و مقررات شریعت، وحی و رسول مصدق می‌باشد تطبیق عملی هرچه بیشتر معاملات بانکی می‌تواند در اثربخشی این مقررات در اقتصاد و جامعه اسلامی کمک فراوانی نماید. به‌عبارت‌دیگر آشنایی هرچه بیشتر پرسنل بانکی از عقود، معاملات و ابزارهای مالی اسلامی و در اختیار داشتن افراد متخصص فقه دراین امر درتمام معاملات بانکی منجر به کاهش چشمگیر ریسک بانکی، افزایش صحت فعالیت‌های بانکی، ارتباط بیشتر با بخش واقعی اقتصاد و افزایش تعامل با متقاضیان خدمات بانکی می‌گردد.

- ✓ حمایت دولت در زمینه‌سازی، مقررات از فعالیت بخش خصوصی در بانکداری اسلامی؛

یکی از مشکلات عمده فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد خصوصاً در بانکداری اسلامی عدم وجود بسترهای برای فعالیت بخش خصوصی و بروکراسی فرسوده در اکثر کشورهای اسلامی و جهان سوم می‌باشد. لذا حمایت دولت در این زمینه می‌تواند در گسترش فعالیت بخش خصوصی تأثیر فراوانی داشته باشد که با توجه به قابلیت‌های عقود و ابزارهای مالی اسلامی باعث حرکت به سوی پیشرفت خواهد شد(اولویت دادن دولت به سه شرط مشارکت، حمایت و تضمین[1] از بخش خصوصی متقاضی فعالیت در امور بانکی و مالی).

- ✓ **حضور محدود دولت در بانکداری اسلامی برای جبران نواقص و ایجاد رقابت در بخش خصوصی؛**

با توجه به جایگاه دولت و حکومت در شریعت اسلامی و وظایفی که در قبال جامعه و دین بر عهده دولت می‌باشد و از طرف دیگر اولویت اول بخش خصوصی «سودآوری

[1]. گرفتن الزامات و تعهدات مورد نیاز از بخش خصوصی برای رعایت سطح قابل قبولی از وظایف و مسؤولیت‌ها.

و بازده سرمایه» است لذا برای حفظ منافع جامعه و دین و همچنین جبران نواقصی عملکرد سیستم بانکی خصوصی(خصوصاً در اولویت‌بندی تخصیص منابع). لازم است که دولت اسلامی به‌صورت محدود(که البته مخل فعالیت بخش خصوصی نباشد) در نظام بانکی(بانک‌های دولتی) فعالیت داشته باشد.

- ✓ **اولویت و تقسیم‌بندی فعالیت سیستم بانکداری اسلامی متناسب با نیاز اجتماعی-اقتصادی جامعه اسلامی؛**

با توجه به رعایت اصول قوانین اسلامی در بخش عقود و مبادلات و توجه خاص نظام اقتصاد اسلامی به مسئله عدالت، بانکداری اسلام در تجهیز منابع و ریسک بانکی با مشکل کمتری مواجه است و تنها در بخش تخصیص منابع، امکان وجود مغایرت میان اولویت‌های بانکی وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر مغایرت میان منافع جامعه و منافع صاحبان بانک‌های خصوصی، لذا برای کاهش این مشکل نظارت، حضور(محدود) و ارائه یک پلان کلان به سیستم بانکی که مجموعه‌ای از اولویت‌های منافع و مصالح جامعه و صاحبان بانک‌ها می‌باشد از جانب دولت اسلامی الزامی است.

فهرست منابع

قرآن‌کریم.

۱.ابن شعبه حسن بن علی.(۱۹۷٤)، تحف‌العقول عن‌آل الرسول، موسسه الاعلمی للمطبوعات، پنجم، بیروت.

۲.اقبال منور.(۱۳۸۷)، چالش‌های پیش روی بانکداری اسلامی، نشر دانشگاه امام صادق.

۳.آمدی عبدالواحد بن محمد.(۱۳٦٦)، غررالحکم و در الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

٤.بهکیش محمد مهدی.(۱۳۸۱)، اقتصادایران دربسترجهانی شدن، تهران، نشر نی، تهران.

٥.پاینده ابوالقاسم.(۱۳۸۷)، نهج الفصاحه الحاول لقصار کلمات الرسول الاکرم، موسسه انصاریان، تهران.

٦.پرکوپنکو ژوزف.(۱۳۸۰)، مدیریت خصوصی‌سازی،حسین اکبری و دیگران، نشرآتنا، تهران.

۷.توکلی محمدجواد.(۱۳۹۲)، سازوکارهای بانکداری اسلامی، نشر بین المللی المصطفی، قم.

۸.چپرا محمدعمر.(۱۳۸٦)، اسلام و چالش اقتصادی، ت سیدحسین میرمعزی و دیگران، ناشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،سوم، تهران.

۹.حاجی‌حیدرحمید.(۱۳۸۸)، تحول تاریخی مفهوم عدالت، مجله علوم سیاسی،س۱۳۸۸، ش ٤٥.

۱۰.حکیمی محمدرضا، محمد و علی حکیمی.(۱۳۸۱)، الحیاة، احمدآرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران.

۱۱.رحیمی بروجردی علیرضا.(۱۳۸٥)، خصوصی‌سازی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۱۲.زاهدی شمس‌السادات و دیگران.(۱۳۷۹)، فرهنگ جامع مدیریت، دانشگاه علامه طباطبائی، دوم، تهران.

۱۳.شومپتر جوزف آ. (۱۳۷۵)، تاریخ تحلیل اقتصادی، ت فریدون فاطمی، نشرمرکز،ج۱، تهران.
۱٤.شیخ صدوق محمدبن‌علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین، سوم،ج٤، قم ۱٤۱۳ ق.
۱۵.---------- .(۱٤۱۳)، الامالی، چاپ دوم، قم.
۱٦.طباطبایی‌محمدحسین.(۱٤۱۷)،المیزان‌فی‌تفسیرالقرآن،مؤسسۀالاعلمی‌للمطبوعات،ج۱۸،بیروت.
۱۷.طوسی محمد بن حسن.(۱۳۷٦)، تهذیب الاحکام، نشر صدوق، ج٦، تهران.
۱۸.عاملی حرّ. (۱٤۱۳)، *وسائل‌الشیعه*، مؤسسۀ آل‌البیت لإحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹.عباس‌زاده میرمحمد.(۱۳۷٤)، وجدان کار: رهیافت عملی و کاربردی، آرشیا، ارومیه.
۲۰.فراهانی فرد سعید.(۱۳۸۱)، نقش دولت در اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱.فیض الاسلام. (۱۳۷۷)، نهج البلاغه، نشر فیض الاسلام، هفتم، تهران.
۲۲.قدیری اصلی باقر.(۱۳۷٦)، کلیات علم اقتصاد، ناشر دانشگاه تهران، تهران.
۲۳.کابلی زاده احمد.(۱۳۸٤)، خصوصی‌سازی مردمی؛ کارایی همراه با عدالت، ناشر مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، اول، تهران.
۲٤.کرمی‌محمدمهدی و محمدپورمند. (۱۳۸۵)، مبانی‌فقهی اقتصاداسلامی، نشر سمت، هفتم، قم.
۲۵.کلینی محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵)، اصول کافی، نشر اسوه، سوم، تهران.
۲٦.گروهی‌ازنویسندگان.(۱۳۹۰)،بانکداری‌اسلامی(مجموعه‌مقالات)،گروه مترجمان، کوشش فتح الله تاری و صمد عزیزنژاد، ناشر مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، تهران.
۲۷.مجلسی محمدباقر.(۱۹۸۳)، بحارالانوار لدرراخبار الائمه الاطهار، داراحیاء التراث العربی، ج۵۱، بیروت.
۲۸.محمود علی عبدالحلیم.(۱۹۹۵)، فقه‌المسئولیه فی الاسلام، دارالتوزیع و نشرالاسلامیه، بی‌جا.
۲۹.مطهری مرتضی.(۱۳۹۳)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صدرا،بیست و یکم، تهران.
۳۰.----------.(۱۳٦٦)، تکامل اجتماعی انسان، نشر صدرا، تهران.
۳۱.موریس‌اس.چارلز و اون.آرفیلیپس.(۱۳۷۱)، تحلیل اقتصادی، نظریه و کاربرد، ت حسن سبحانی، دانشگاه تهران، ج۲،تهران.
۳۲.نظرپورمحمدنقی و سیدعباس‌موسویان.(۱۳۹۳)، بانکداری بدون ربا از نظریه یا عمل، ناشر دانشگاه مفید ومرکزتحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، اول، قم و تهران.
۳۳.نظری حسن آقا. (۱۳۸۵)، نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، نشر سمت، قم.

34.Beck ,T. Cull ,R., Jerome, A., 2005. "Bank Privatization And Performance: Empirical Evidence From Nigeria", Journal Of Banking & Finance.
35.Begovic,B.,Mijatovic,B.,Zivokovic,B.2000. "The New Model Of Privatization In Serbia", Center For Liberal Democratic Studies Press, Belgrade.
36.Boubakri,N.,Cosset,J,C.,Fischer,K.,Guedhami,O.,2005. "Privatization And Bank Performance In Developing Countries", Journal Of Banking & Finance.
37.Megginson.W.L.,2005. "The Economic Of Bank Privatization" ,Journal Of Banking & Finance.
38.Nakane,M.I.,Weintraub,D.,B,2005. "Bank Privatization And Productivity :Evidence For Brazil", Journal Of Banking & Finance.
39.Patti,E.B.,Hardy,D.C.,2005. "Financial Sector Liberalization, Bank Privatization, And Efficiency : Evidence From Pakistan", Journal Of Banking & Finance.